مجله علمی پژوهش در روانشناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی، شماره ۱۷ ، پاییز ۱۳۹۸جلد۱، ص ۶۶-۶۰
http://www.jisc.ir

مجله علمی پژوهش در روانشناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۶۶-۶۰

رها ساختن انسان از زندان کودکی و پدید آوردن انسان ازاد،

اخلاقی و خوشبخت به یاری عقلانیت

سلیمان شم[1]

[1]کارشناسی روانشناسی دانشگاه پیام نور

نویسنده مسئول :

سلیمان شم

چکیده

معمولاً هرگونه کاستی در تفکر به کم بودن هوش نسبت داده می‌شود درحالی‌که بسیاری اوقات، کسانی که دارای هوش کافی هستند از خود رفتار غیرعقلانی نشان می‌دهند.

تنها اشخاصی که در تفکر عقلانی توانمندی کافی داشته باشند می‌توانند خوشبختی و زندگی اخلاقی را در بالاترین سطوح ممکن تجربه کنند.

تفکر عقلانی تا پیش از هفت‌سالگی در انسان به وجود نمی‌آید و پس‌ازآن نیز رشد عقل، محدود به محیط ملموس زندگی پیرامون خواهد بود. درنهایت، تفکر عقلانی به شیوه‌ی انتزاعی شکل می‌گیرد و شخص می‌تواند به امور انتزاعی و فرضی بپردازد.

اگرچه عقل پس از هفت‌سالگی پدید می‌آید، سرنوشت هر کس قبل از هفت‌سالگی تعیین‌شده است.

پیش از پدید آمدن بخش عقلانی شخصیت، دو بخش دیگر که متأثر از والدین و کودکی است، پدید می‌آیند. بعدها این دو بخش، بخش عقلانی شخصیت را آلوده می‌کنند. عقل که امید می‌رفت آزادی را برای انسان به ارمغان بیاورد، اسیر دو بخش دیگر می‌شود و انسان اسیر سرنوشت می‌شود.

بااین‌حال برخی به‌تنهایی و برخی به یاری متخصص، عقل خویش را از آلودگی می‌رهانند و با رهایی از سرنوشت، به آزادی دست می‌یابند.

مطالعات نشان داده است که توانایی عقلی برخلاف هوش، تا حد زیادی قابل‌افزایش است. بسیاری از فنون و استراتژی‌هایی که در راستای داشتن نگاهی عقلانی‌تر به ما کمک یاری می‌رسانند، قابل یادگیری هستند.

مطالعات علمی بسیاری نشان داده‌اند که ایجاد تغییراتی ساده در محیط می‌تواند بدون نیاز به تغییر جنبه‌های اساسی ذهن، تصمیم‌گیری عقلانی را در انسان تحت تأثیر قرار دهد. ازاین‌رو شاید تغییر محیط برای ایجاد رفتار عقلانی و اخلاقی در دیگران، گامی مفید و ضروری باشد.

بااین‌حال برای رسیدن انسان به اوج اخلاق، ضروری است که شیوه‌ی تفکر و طریق عقل را به او بیاموزیم.

کلیدواژه‌ها :روانشناسی، عقل، سرنوشت، آزادی

مقدمه

بخش اول

زمانی که جرج بوش، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده امریکا بود، بسیاری بر این اعتقاد بودند که وی دچار نقایص ذهنی جدی است. (Stanovich, 2010, p. 19)

در این میان، بسیاری، مشکل را کم‌توانی هوشی قلمداد می‌کردند اما وقتی مشخص شد که او دارای ضریب هوشی در حدود صدوبیست است شگفت‌زده شدند. (Stanovich, 2010, p. 18)

درواقع بسیاری اوقات، افرادی که هوش کافی دارند رفتار غیرعقلانی از خود نشان می‌دهند. (Stanovich, 2010, p. 194)

حقیقت این است که نقص تفکر منطقی در انسان، تصمیم‌گیری عقلانی را در او مختل می‌سازد اگرچه تأثیری بر هوش او ندارد. (Stanovich, 2010, p. 18)

بااین‌حال، مطالعات نشان داده است که کسی که رشد عقلی ندارد، نمی‌تواند رشد اخلاقی داشته باشد. (Ronald Duska, 1975, p. 103)

شخصی که دارای تفکر منطقی است برای رسیدن به اهداف شخصی در زندگی به بهترین ابزارهای ممکن توسل می‌جوید درحالی‌که در صورت نقض قوانین تفکر، ناچار از پذیرش عواقب عملی آن خواهد بود و نتیجتاً زندگی‌ای کمتر رضایت‌بخش خواهد داشت. (Stanovich, 2010, p. perface x & Ix) خصوصاً که داده‌های تجربی نیز نشان داده است که انسان برای خوشبخت زیستن، لازم است که اخلاقی رفتار کند. (Tiberius, 2015, p. 184)

متن اصلی

تفکر عقلانی چگونه پدید می‌آید؟

در بررسی تحول شناختی انسان از کودکی تا بزرگ‌سالی، به نظر می‌رسد که ژان پیاژه بیشترین پیوند را با موضوع داشته باشد.

بر اساس مراحل تحول شناختی در نظریه پیاژه، توانایی شناختی کودک تا سن شش‌سالگی محدود به اموری از قبیل ادراک حسی، حرکات بدنی و ادراک زبان است. (Wolman, 1996, p. 166)

پیاژه معتقد است که تنها پس از هفت‌سالگی است که کودک می‌تواند رشد عقل را تجربه کند. (Moshman, 2011, p. 40)

در ابتدا تفکر منطقی تنها درباره اشیای ملموس پیرامون ممکن است. تنها پس از فرارسیدن نوجوانی است که رشد بیولوژیکی مغز، امکان تفکر منطقی درباره موضوعات انتزاعی را فراهم می‌کند. به عبارتی، در این مرحله، انسان برای تفکر منطقی، دیگر نیازمند محیط پیرامون نیست چراکه می‌تواند درباره مسائل فرضی نیز بیندیشد. (Wolman, 1996, p. 185)

در این مرحله، نوجوان می‌تواند به همه راه‌حل‌های یک فرضیه بیندیشد و با روشی منظم، به آزمون هرکدام از فرضیه‌ها بپردازد. (Jean Piaget, 1958, p. 191)

متأسفانه اینکه کسی در سن نوجوانی به سر می‌برد لزوماً معنایش این نیست که تفکر انتزاعی در او در حال شکل‌گیری است. (Wolman, 1996, p. 400)حتی از میان کسانی که رشد عقلی دارند نیز، بسیاری قادر به استفاده از آن نیستند.

انسان، در زندان کودکی، گرفتار است

اگرچه آن‌گونه که گفته شد، تفکر عقلانی، تنها پس از شش‌سالگی است که تدریجاً پدید می‌آید اما:سرنوشت او پیش از شش‌سالگی رقم خورده است. (Berne, 1972, p. 53)

هرکسی در سنین اولیه‌ی کودکی به شیوه‌ای غیرعقلانی انتخاب می‌کند که چگونه مرگ و زندگی‌ای داشته باشد. ممکن است رفتارهای کم‌اهمیت او توسط قواعد عقلانی صورت گیرد اما تصمیمات مهم او از پیش‌گرفته شده‌اند و عقلانی نیستند. (Berne, 1972, p. 31)

مسائلی نظیر اینکه که آیا او در آینده با چگونه شخصی ازدواج خواهد کرد، چند فرزند خواهد داشت و در زمان مرگ چگونه شخصی خواهد بود از پیش مشخص‌شده است. (Berne, 1972, p. 31)

اگر هم نتوان گفت که سرنوشت هرکسی کاملاً از پیش نوشته‌شده است، می‌توان گفت هرکسی کم‌وبیش، برنامه‌ریزی‌شده تا مسیر مشخصی بپیماید. (Berne, 1972, p. 132)

به عبارتی انسان، آزاد نیست چراکه سرنوشتی از پیش تعیین‌شده دارد. به تعبیر اریک برن، اشخاصی که سرنوشتی از پیش نوشته‌شده دارند انسان حقیقی نیستند. او تنها اشخاص آزاد از سرنوشت را انسان حقیقی می‌نامد. (Berne, 1972, p. 32)

عقل، ابزار آزادی است اما خود اسیر است

بر اساس مدل ارائه‌شده‌ی اریک برن، هرکسی دارای حالات سه‌گانه‌ی شخصیت شامل بالغ، کودک و والد است. صرف‌نظر از اینکه یک انسان بزرگ‌سال چند سال عمر داشته باشد، لزوماً در یکی از حالات سه‌گانه‌ی فوق به سر می‌برد. (Berne, 1975, p. 278)

ناحیه "بالغ" شخصیت، کارکردی عقلانی دارد و از پیش‌داوری و تعصب، آزاد است اما این ناحیه، توسط دو بخش دیگر آلوده می‌شود. (Berne, 1972, p. 154)

ناحیه کودک، بخشی از شخصیت است که از دوران کودکی نشات می‌گیرد. ازاین‌رو یک شخص در بزرگ‌سالی نیز همان شادمانی، اندوهگینی، لجاجت، شیطنت و منعطف بودن دوران کودکی را در خود حفظ می‌کند. (Berne, 1975, p. 279)

ناحیه کودکانه شخصیت، ریشه در امیال و سلایق کودکی دارد، اما به‌اشتباه به‌عنوان بالغ و منطقی پذیرفته می‌شود و شخص، محتوای آن را عاقلانه می‌پندارد. ازاین‌رو تلاش می‌کند تا این امیال و سلایق کودکانه را توجیه کند. درنتیجه بخش بالغ شخصیت، توسط امیال و سلایق کودکانه، آلوده می‌شود. (Berne, 1972, p. 154)

بخش دیگر، ناحیه والد است که با نفوذ والدین شناخته می‌شود و ایده‌ها و ترجیحاتی را که از والدین گرفته‌شده می‌پذیرد. به عبارتی غذا، لباس، رفتار، مذهب و هر آنچه از والدین به شخص تحمیل‌شده اگرچه غیرعقلانی باشد، شخص به‌قدری برای آن اهمیت قائل است که آن را جزئی از خود تلقی می‌کند و این‌گونه است که دوباره بخش بالغ شخصیت، آلوده می‌شود. (Berne, 1972, p. 154)

بنابراین ناحیه "بالغ" شخصیت که باید کارکردی عقلانی داشته و از پیش‌داوری و تعصب آزاد باشد، توسط محتویات دو بخش دیگر، آلوده می‌شود و انسان این‌گونه آزادی خود را از دست می‌دهد. (Berne, 1972, p. 154)

چنین شخصی را نمی‌توان انسان آزاد دانست چراکه دربند سرنوشت است و عقل او که می‌توانست آزادی را برایش به ارمغان بیاورد، دربند و اسیر افتاده است. (Berne, 1972, p. 154)

رهایی از سرنوشت

تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت هر شخص، در درون او گرفته می‌شود. (Berne, 1972, p. 31) شخص، اگرچه سرنوشتی دارد، همچنان این آزادی را دارد که طرح شخصی خود را برای زندگی ایجاد کند و این قدرت را دارد که با طرحی که دیگران برای زندگی‌اش رقم‌زده‌اند به مقابله برخیزد. (Berne, 1972, p. 31)

سلسله مراتبی در تصمیم‌گیری وجود دارد و در بالاترین سطح این سلسله‌مراتب، تصمیم دنبال کردن یا دنبال نکردن سرنوشت از پیش نوشته‌شده‌ی خویش قرار دارد. تا زمانی که این تصمیم گرفته نشود، تمامی تصمیم‌های دیگر کمکی به تغییر نهایی سرنوشت نخواهند کرد. (Berne, 1972, p. 397)

اگرچه آن‌گونه که پیش‌تر گفته شد هر انسانی اسیر سرنوشت است بااین‌حال، برخی شخصاً و برخی دیگر به یاری متخصص، از زندان سرنوشت، رهایی می‌یابند (Berne, 1972, p. 133)و با تشخیص تفاوت بخش بالغ شخصیت با بخش‌های نشات گرفته از "کودک" و "والد"، به استقلال واقعی دست می‌یابند (Berne, 1972, p. 155) چراکه با به‌کارگیری عقل، به اشخاص حقیقی و آزاد بدل می‌شوند.

درمانگر تحلیل رفتار متقابل از تکنیک‌های متنوعی بهره می‌گیرد. روانشناس ممکن است به‌منظور دسترسی به تصمیم‌ها و احساسات آشفته‌ی سرنوشت‌ساز آغازین کودکی، به ردیابی احساسات آشفته‌ی او بپردازد و درنهایت به بازآموزی و اصلاح آن‌ها دست بزند. همچنین می‌تواند به مداخلاتی در جهت کمک به شخص برای دستیابی به تعادل در حالات سه‌گانه‌ی شخصیت دست بزند. آشکارسازی و اصلاح بازی‌ها و دفاع‌های روان‌شناختی شخص، گام درمانی دیگر است که می‌تواند توسط روانشناس به کار گرفته شود. (W. Edward Craighead, 1996, p. 254)

یادگیری عقل و گسترش آن

تا اینجا درباره رشد و آزادسازی عقل سخن گفتیم. امروزه میدانیم که عقل برخلاف هوش، قابلیت رشد بالایی دارد. (Stanovich, 2010, p. 202)

خوشبختانه، تفکر عقلانی، قابل یادگیری است و می‌توان به کمک برخی فنون، توانایی تفکر منطقی را در خود توسعه داد. (Stanovich, 2010, pp. 202,199)

چندین مطالعه نشان داده است که استراتژی عقلانی ساده‌ی فکر کردن به استدلال مخالف و بدیل، از چندین خطای عقلانی جلوگیری به عمل می‌آورد. این استراتژی نیز به‌مانند تفکر علت و معلولی علمی و بسیاری از فنون و استراتژی‌های عقلانی دیگر

قابل یادگیری است. (Stanovich, 2010, p. 200)

شواهد نشان داده است که استدلال گسلی (که گرایشی برای در نظر گرفتن تمامی احتمالات ممکن در زمان تصمیم‌گیری و بررسی تمامی راه‌حل‌های ممکن در زمان حل مسئله است) یک استراتژی عقلانی قابل یادگیری است. (Stanovich, 2010, p. 199)

این‌ها تنها مثال‌هایی است از فنون و استراتژی‌هایی که به کمک آن‌ها می‌توان تفکر عقلانی را در خود توسعه داد. (Stanovich, 2010, p. 202)

تأثیر محیط در رفتار عقلانی افراد

آزمایش اریک جانسون و دانیل گلدستین نمونه‌ای از مطالعاتی است که در آن تغییری ساده در محیط آزمایش، تغییری اساسی در رفتار عقلانی اشخاص ایجاد می‌کند. (Stanovich, 2010, pp. 202,204)

در این آزمایش تغییری کوچک در گزینه‌های فرم پرسشنامه، باعث تغییری بزرگ در رفتار پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه‌ی اهدای عضو شد. در ابتدا کمتر از سی درصد از پاسخ‌دهندگان، با اهدای عضو داوطلبانه پس از مرگ، موافقت کردند. با تغییر در گزینه‌ی پیش‌فرض ، میزان مشارکت پاسخ‌دهندگان به بیش از هشتاد درصد افزایش یافت. (Goldstein, 2004, pp. 1713-1716)

این آزمایش، در کنار مطالعات علمی بسیار دیگر نشان داده است که ایجاد تغییراتی ساده در محیط می‌تواند بدون اینکه نیازی به تغییر جنبه‌های اساسی ذهن باشد رفتار عقلانی را در انسان تغییر دهد. (Stanovich, 2010, pp. 204,206)

امروزه در جهانی آن‌چنان به‌هم‌پیوسته زندگی می‌کنیم که حتی اگر خود غیرعقلانی رفتار نکنیم از رفتار غیرعقلانی دیگران متأثر می‌شویم. (Stanovich, 2010, p. 198)

ازآنجاکه تغییر محیط به‌اندازه‌ی تغییر انسان دشوار نیست (Stanovich, 2010, p. 204) می‌توان گفت برای ایجاد رفتار عقلانی در انسان، لازم نیست لزوماً همه انسان‌ها را تغییر دهیم (Stanovich, 2010, p. 206) بنابراین به نظر می‌رسد تغییر محیط، گامی ضروری و مفید درراه بهبود وضعیت جهان باشد.

بااین‌حال علم معاصر، گفته‌های کانت؛ فیلسوف بزرگ آلمانی را تأیید می‌کند که برای رسیدن انسان به اوج اخلاق، ضروری است که شیوه‌ی تفکر و طریق عقل را به او بیاموزیم. (Palmer, Bresler, & Cooper, 2001, p. 67)

نتیجه گیری:

در روزگاری زندگی می‌کنیم که بشر، اتم را شکافته و فضا را درنوردیده اما تا به امروز، توان تربیت انسان آزاد را نداشته است.

در این نوشته، با نگاهی ترکیبی متشکل از دیدگاه‌های نظری اریک برن و ژان پیاژه این مسئله را بیشتر آشکار کرده‌ایم.

بر اساس دیدگاه نظری پیاژه، عقل تا پیش از هفت‌سالگی پدید نمی‌آید و پس‌ازآن نیز سال‌ها زمان لازم است تا به رشد کامل برسد. درحالی‌که بر اساس نظریه اریک برن، سرنوشت هر انسان، پیش از هفت‌سالگی رقم خورده است. این در حالی است که انسان، برای داشتن زندگی اخلاقی و آزاد و برای خوشبخت زیستن، نیازمند عقل است.

در اینجا با بهره‌گیری از نظریات مذکور و تعدادی از پژوهش‌های اخیر، تلاش کردیم تا نگاهی راهگشا به مسئله داشته باشیم. از درمان آلودگی عقل طبق نظریه اریک برن سخن گفتیم. همچنین برخی راهکارهای علمی برای رشد عقل را برشمردیم. در آخر تلاش کردیم تا از یافته‌های پژوهشی اخیر که اثرات تغییر محیط را در ایجاد رفتار عقلانی انسان نشان داده است برای حل مسئله موردنظر کمک بگیریم.

باید منتظر ماند و دید که روانشناسی در آینده چه راه‌حلی برای پیشگیری از ایجاد "والد" و "کودک" بیمار در ساختار شخصیتی انسان پیشنهاد خواهد داد.

References

Berne, E. (1972). What do you say after you say hello? The Psychology of Human Destiny. Beverly Hills: Grove Press.

Berne, E. (1975). A layman's guide to psychiatry and psychoanalysis (third ed.). New York: Grove Press.

Goldstein, E. J. (2004, December 27). Defaults and Donation Decisions. Transplantation, 78(12), 1713-1716.

Jean Piaget, B. I. (1958). The Growth of Logical Thinking from childhood to adolescence. An essay on the construction of formal operational structures. (A. Parsons , & S. Milgram, Trans.) New York: Basic Books.

Moshman, D. (2011). Adolescent Rationality and Development: Cognition, Morality, and Identity (Third ed.). New York: Psychology Press.

Palmer, J. A., Bresler, L., & Cooper, D. E. (Eds.). (2001). Fifty Major Thinkers on Education: From Confucius to Dewey. New York,London: Routledge.

Ronald Duska, M. W. (1975). Moral Development - A Guide to Piaget and Kohlberg. New York: Paulist Press.

Stanovich, K. E. (2010). What intelligence tests miss : the psychology of rational thought. Yale University.

Tiberius, V. (2015). Moral Psychology; A Contemporary Introduction. New York: Routledge.

W. Edward Craighead, C. B. (Ed.). (1996). The Concise Corsini Encyclopedia of Psychology and Behavioral Science. New Jersey: John Wiley & Sons.

Wolman, B. B. (1996). The Encyclopedia of psychiatry, psychology, and psychoanalysis. Palgrave Macmillan.